



زندگینامه

شهیده عزت الملوک کاووسی در بیست و هشتم آبان هزار و سیصد و سی و هفت در مشهد دنیا آمد. پس از اتمام تحصیلات دوران ابتدایی همراه با خانواده به تهران آمد و در دبیرستانهای دکتر فاطمه سیاح، کاخ و هدف شماره دو دوران متوسطه را طی نمود و با معدل ۱۹/۴۱ دیپلم طبیعی گرفت. در سال پنجاه و شش در کنکور سراسری شرکت کرد و در رشته پزشکی دانشگاه تهران پذیرفته شد. از همان کودکی همواره یاد خدا بود و خدمت به مردم را سرلوحه کار خود قرار داده بود. با قرآن و نهج البلاغه انس داشت و لذت زندگی را در دستگیری از محرومان و زندگی در کنار زاغه نشینان و چادر نشینان جنوب شهر می دانست. از زمان ورود به دانشگاه همگام با همه مردم مشغول فعالیت بر علیه رژیم شاهنشاهی بود. شجاعت و شهامت، بزرگواری و سادگی او در کنار مطالعات عمیق در حوزه مسائل اسلامی بسیار چشمگیر بود. سال دوم پزشکی را می خواند که با اوج گیری مبارزات و تظاهرات مردم در سال پنجاه و هفت با تعدادی از دانشجویان برای درمان مجروحان در بیمارستان امام خمینی مستقر شدند؛ تا اینکه در روز بیست و دوم بهمن زمانی که در خیابان دریاباری برای انتقال مجروحی از آمبولانس پیاده شده بود بلافاصله با اصابت گلوله به فیض شهادت نائل آمد. پیکر مطهرش توسط همزمان خود شبانه به بیمارستان امام منتقل و با موافقت خانواده در محوطه بیمارستان به خاک سپرده شد.

وصیتنامه

متأسفانه علیرغم پیگیری های انجام شده وصیتنامه ای به دست ما نرسید.

خاطره یک دوست

آشنایی من با خانم عزت الملوک به سال پنجاه و شش در جلسات قرآن دانشجویان مذهبی دانشکده بر می گردد؛ این کلاسها باعث شد من روحیات او را بشناسم. او بسیار مذهبی و مومن، مقید به انجام فرایض دینی بود و برگزیده ترین مشخصه اش تفکر و تدبیر وی در تمام زمینه ها بود. هرگز کاری را بدون فکر انجام نمی داد و ایمان خالصی داشت. در کلاس های قرآن برداشت بسیار دقیق، ظریف و عارفانه ای از آیات داشت و نظراتش

در خصوص اجتماع مردم، قرآن، امام و رهبری دیدگاههای بدیع و نوینی بود. خدمت رسانی به مردم بزرگترین هدف زندگی او بود. عزت الملوک کاووسی به فقیرترین قشرهای مردم در زاغه های حلبی آباد سر می زد و در رساندن خوراک، سوخت و دارو به مردم بیمار از هیچ اقدامی کوتاهی نمی کرد؛ بیماران محروم را با خود به بیمارستان می آورد و در صف پذیرش درمانگاه می ایستاد و تا درمان نهایی آن ها را همراهی می کرد. از خودنمایی به دور بود و همه این کارها را مخفیانه انجام می داد و مناعت طبع عجیبی داشت. در برابر حق بسیار فروتن و در برابر ناحق بسیار محکم بود. خدواند قدرت تمیز بالایی به او داده بود او حق را از ناحق به خوبی تشخیص می داد. با هیچ کدام از گروهک های انحرافی که ظاهر اسلامی داشتند و جریانات پر سروصدای داخل و خارج دانشگاه همراه نبود. امام را خوب می فهمید و مرید امام بود. چندین بار او را در تظاهرات و امداد رسانی به مجروحین در میادین مختلف دیده بودم. یادم نمی رود روز بیستم بهمن سال پنجاه وهفت او را دیدم پرسیدم کجا بودی؟ گفت: تا صبح بیمارستان بودم و مجروحان را درمان می کردم. گفتم خیلی خسته ای مثل اینکه اصلا نخوایدی؟ خیلی آهسته گفت: کارهایم که تمام شد؛ به آشپزخانه بیمارستان رفتم و ظرف مریض ها را شستم.